انچه من گفته ام دیگر مگو
اینچنین بشنو این حضر صفات
نرو نقطه برون از شرع
در ره مصطفی نهاده پی
در حقیقت بود فنای اهم
رهنما یک مقتدای ثابت
باطن او امام اصل
عمل علم حلم جود سجود
عارف حق بزرگ خاص خاص
چون گرفتی دو دولت ای شاکر
انتهائیش خدای داند بس
بعنایات حق از ان بنده
رحمتی بود از خدای تعالی
بیر تاریخ از کمال وجود
در هدایه و نسخهای دگر
میتواند کند بنا به نماز
مقتدی با و حالتش کرد باز
خواه بر جا او آید او
گر بخواند نماز را از سر
در میان ایه دلطف
نکند سبقتی بچیزی دیگر

ورنه در چاه ظلمت افتی
برساند ترا بآب حیات
کار با سنت ادب نکند
طرق عشق کرده بشکلی
شکر بحد ثنا بحضرت باد
صفت او بشرح ناید راست
محیی سنت رسول الله
اینهه در جلت او بود
بار او ال ماه که بوستی
دل خوابیده میشد ذاکر
آفتاب آفتاب عالمتاب
صد هزاران قلوب شد زنده
رحمتی بود غرق رحمت باد
رحمت کردگار حق فرمود
در نماز و فتو شکست اگر
گر امام است او بجای خویش
گر نکرده امام ادای نماز
شافعی گفته است بر هر حال
نزد اصحاب بود بهتر
اینکه باز دنبا نماید اغلب
هم تکلف کرده است اگر

یا که بر راه مبطل رفتی
بتر آن باشد ز اصل و فرع
هر که از غیر حق طلب نکند
در شریعت چو آفتاب علم
رهنمای بهاغ بیان داد
ظاهرا فاضل فصول فصل
سرور عارفان حبیب الله
بود در بحر معرفت غوص
رود رمیداد حالت مستی
ابتدا لیش چنین بود که اصل
کرد بر روی مشکبار نقاب
در ظهور بطون حق الحال
زین سبب نقل آن درست بود

در بیان استخلاف و بنا کردن

میرود میکند طهارت باز
وقت رفتن کند کسی را پیش
خواه باز دنبای در وضو
میکند با نماز استقبال
چونکه اندر بنا شده است اختلاف
گر بدو شرط کرده اند اولا
در صلوة فقه مسعودی

این حدث

این حدث را تو نوع فرمود
سببی کر بود بنا نتوان
حدث ناگهان سماوی دان
یا کسی در نماز عطسه داد
زین سبب او روان بگردد تیز
اگر چه حال گفته گشت روان
باز میرفت از برای بنا
اتفاق کرده اند درین علما
قتل عمدا حدث بود باید دید
خون بینی ز کس شود موجود
کرد و جامه بدارد شل آمده
گر یکی جامه که او دارد
نیست آن جامه حجت ور جامه
آب بود دور از مسجد چون
یعنی نزدیک راه باند او
شخص آمد کسی با آب باو
گفت نتوان باتفاق بنا
آب جامه که او وضو کرد
بدرستی نماز گشت تباه
ور بخواند درست اینجا هم
از برای بنا رود زان پس

گر سماوی بود حدث ای مرد
یعنی نزد محمد نعمان
سبب آن بود دگر یاری
ناگه از وی پدید آید باز
یا بود شخص آبله دار
سببی اینچنین بود پیدا
کرد و فعل یافته قوت آن
نتوان کرد با بنا نماز
گر بعمدا حدث بود اینجا
هم ز نزول جای های آلود
جامه خون شده کند نیز رد
شود یدان جامه را بنا آرد
که درین حال هم بنا نتوان
با وجود همان بود بیرون
یا که این مشعر بماند اگر
پس گرفت آب از انکه وضو
شخص بهر بنا بره افتاد
گر بمسجد خویشتن برود
باز رفت در محل وضو
شده است اختلاف اهل کرم
خواند این او مراکه قرآن

نزد هر سه بنا تواند کرد
خون بینی که بیرون رود ز دهان
ناگهان ز و بگشت خون جاری
یا بجرح کسی رسید بیکبار
کرد در موزه آبله او فشار
خون بینی بدید شد اما
قتل عمد احدث بود پیدا
چونکه فعل او زوال کرد بدید
نتوان کرد باتفاق بنا
به بنا رفت چون طهارت کرد
بود شستن جامه نماز جواز
لیک چون کسی است بر جامه
یعنی نزد محمد نعمان
رفت چون بود اینجا چو
بر دو او بشرع دیگر
نزد این حور ایه عا
دیگر آب جامه بود او
علما شد گفتند باشباه
کرد علما او بخواند او
در قیاس حدث رسید ناگهان
گفت اینجا ز او هم دیگران

تکلم

Copyright © King Saud University